

(مقاله پژوهشی)

بررسی «من» و «من اجتماعی» در هویت زنان بخش پهلوانی شاهنامه فردوسی

فهیمة ملکی مارشک^۱، ابوالقاسم قوام^۲، هما زنجانی زاده اعزازی^۳

چکیده

هویت، تصویری ذهنی جهت شناخت است و می‌توان آن را در ویژگی‌هایی که به هر فرد تشخیص می‌دهند، یافت. بررسی هویت زنان موضوع کنکاش پژوهشگران مختلفی بوده است. شاهنامه فردوسی از این رو که در بردارنده بخش عمده‌ای از میراث فرهنگی و اجتماعی ایرانیان است، منبع مناسبی برای بررسی هویت زنان است. متن پژوهش شاهنامه فردوسی تصحیح جلال خالقی مطلق است. روش تحقیق، کیفی و فن مورد استفاده، تحلیل محتوا و چارچوب تحقیق، مدل مفهومی است. از دو مفهوم بنیادی «من» و «من اجتماعی» برای تحلیل کنش‌های زنان در شاهنامه استفاده شده است. این پژوهش نشان می‌دهد که هویت‌یابی زنان در شاهنامه، نتیجه برتری «من» در خودشان است. در کنش‌های تمام شخصیت‌های مورد مطالعه جز سیندخت، من از من اجتماعی آشکارتر است. آنجا که بحث انتخاب یا تصمیم‌گیری است، کنش‌هایی از زنان سرمی‌زند که چه‌بسا در همان لحظه از تفاوت آن آگاه نیستند و وقتی خلاف هنجارها و انتظارات جامعه رفتار می‌کنند، «من» آشکار می‌شود. بروز همین کنش‌های متفاوت و هنجار شکنی‌هاست که باعث تشخیص و فردیت آنان می‌شود. جسارت در عشق، شجاعت، جنگاوری، خردمندی و سیاست از ویژگی‌های هویت‌بخش زنان در بخش پهلوانی شاهنامه فردوسی به‌شمار می‌رود.

کلیدواژگان

هویت، زنان، شاهنامه فردوسی، من، من اجتماعی

مقدمه

هویت تصویری ذهنی جهت شناخت است؛ تصویری ذهنی که از خود یا افراد دیگر در ذهنمان ایجاد

۱. دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد.
maleki.fahime@gmail.com
۲. دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد.
ghavam@um.ac.ir
۳. دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد.
homa009@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۵/۱۱ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۷/۲۶
این مقاله مستخرج از رساله دکتری تخصصی مؤلف با عنوان «بررسی مؤلفه‌های هویت زن در شاهنامه فردوسی» است.

می شود. هویت را می توان در ویژگی هایی که به هر فرد تشخیص می بخشد، یافت. «مفهوم هویت برای جهان کاملی از مخلوقات، اشیا و نیز انسان ها به کار می رود و مستلزم دو معیار مقایسه میان اشخاص یا اشیاست: تشابه و تفاوت» (جنکینز ۱۳۹۶: ۲۲). جامعه شناسان از دو نوع هویت سخن می گویند: هویت اجتماعی و هویت فردی. این شکل های هویت، فقط از نظر تحلیلی از هم جدا می شوند، اما در واقع پیوند تنگاتنگی با هم دارند (گیدنز ۱۳۸۶: ۴۶).

هویت فردی^۱

هویت هر فرد متأثر از محیط و شرایط فرهنگی زندگی اش است. هویت فردی ما را به عنوان افرادی متمایز از هم نشان می دهد (همان). هویت فردی حسی آگاهانه از تشخیص فرد است که مدام در سراسر عمر هر آدمی شکل می گیرد و معمولاً به صورت نام، جنس، استعدادها یا ویژگی ها مطرح می شود. هویت فردی در واقع همه آن چیزهایی است که هر فرد را از دیگران متمایز می کند. جرج هربرت مید^۲ از بنیان گذاران و نظریه پردازان بزرگ نخستین در تاریخ مدرن جامعه شناسی است. هویت یا گوهر آدمی در بیان مید، خود^۳ نام گرفته است. نزد مید ذهن بشری در نماد فردی آن به صورت من^۴ و در نماد جامعه ای آن به صورت من اجتماعی^۵ جلوه می کند (تنهایی ۱۳۹۹: ۲۶).

بیان مسئله

بررسی و شناخت هویت زنان تاکنون مورد توجه پژوهشگران زیادی بوده است. *شاهنامه* فردوسی از این رو که در بردارنده بخش عمده ای از میراث فرهنگی و اجتماعی ایرانیان است، منبع مناسبی برای بررسی هویت زنان است. در برخورد نخست با متن شاهنامه، لایه ظاهری و بیرونی متن نشان می دهد که مردان هویت آشکارتری نسبت به زنان دارند. با مطالعه دقیق تر متن درمی یابیم که زنان نیز در شاهنامه در پی هویت سازی برای خویش هستند. جامعه شناسان هویت را در دو بعد فردی و اجتماعی دسته بندی و تعریف می کنند. هویت یا گوهر آدمی در بیانات مید «خود» نام گرفته است. او مفهوم خود را به دو بخش «من» و «من اجتماعی» تقسیم می کند تا میان هویت فردی و اجتماعی شخص تمایز قائل شود.

۱. Personal identity

۲. George Herbert Mead (1863)

۳. Self

۴. I

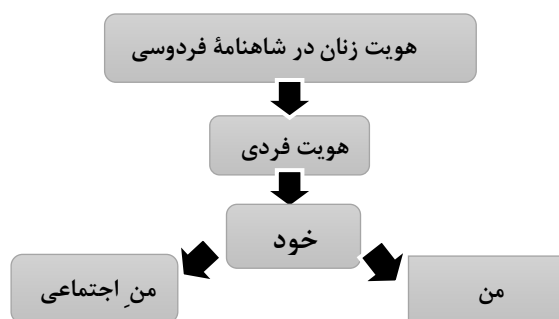
۵. Me

۶. در نخستین ترجمه از نظریات مید، مترجمان دو اصطلاح I و Me را با توجه به نقش دستوری آنها در زبان انگلیسی، یعنی ضمیر فاعلی و ضمیر مفعولی، به من فاعلی و من مفعولی ترجمه کرده اند. محسن ثلاثی برای این دو مفهوم ترجمه من و درمن را می نویسد که مرتبط با کارکرد جامعه شناختی این مفاهیم نیست. در این پژوهش از معادل من و من اجتماعی که ابوالحسن تنهایی در ترجمه این دو مفهوم آورده، استفاده شده است. ترجمه تنهایی با توجه به کارکرد جامعه شناختی، صحیح تر از دو ترجمه پیشین است.

برتری «من» در «خود» افراد، نشان‌دهنده برخورداری از هویت فردی برجسته‌تری است. بخشی از هویت زنان در شاهنامه فردوسی، هویت فردی آنان است که تاکنون پژوهیده نشده است. یکی از راه‌های شناخت هویت فردی زنان شاهنامه، بررسی کنش‌هایی است که باعث تمایز و تشخیص آنان یا تشابهشان با دیگران می‌شود. کنش‌هایی که تهمینه، گردآفرید، رودابه، سودابه و ... را از زنان هم‌عصرشان جدا کرده، باعث می‌شود نامشان در کتابی که سراسر ذکر سرگذشت پهلوانان و شاهان مرد است، ثبت شود. با بررسی کنش‌های زنان در بخش پهلوانی شاهنامه می‌توان به ویژگی‌های هویت‌بخش آنان دست یافت.

روش تحقیق

دانشمندان روش‌شناسی پژوهش‌ها را به دو گروه کلی طبقه‌بندی می‌کنند: ۱- پژوهش‌های کمی. ۲- پژوهش‌های کیفی. روش تحقیق کمی مبتنی بر نظریه است که براساس آن فرضیاتی مطرح می‌شود و در نتیجه درستی یا نادرستی فرضیات مشخص می‌شود. نتیجه تحقیق کمی قابل تعمیم بر کل جامعه است. روش تحقیق کیفی مبتنی بر مدل مفهومی و متضمن پرسش‌هایی است؛ بنابراین فرضیه ندارد. مدل در روش کیفی براساس مفاهیمی ساخته می‌شود که می‌تواند برگرفته از پیشینه تحقیق یا مفاهیمی از سخنان متفکران یا مفهومی که خود محقق می‌سازد، باشد. چون مفاهیم انتخابی هستند، می‌توان گفت که نتیجه تحقیق کیفی همواره قابل تعمیم نیست. روش تحقیق در این پژوهش کیفی و فن‌مورد استفاده تحلیل محتواست. در تحلیل محتوا، اسناد بررسی می‌شوند. سند در پژوهش حاضر شاهنامه فردوسی تصحیح خالقی مطلق و مدل مفهومی پژوهش مطابق نمودار ذیل است:



با توجه به مدل مفهومی پژوهش برای شناخت هویت فردی زنان در بخش پهلوانی شاهنامه فردوسی، ابیات نشان‌دهنده کنش زنان در شاهنامه، مشخص می‌شود. با توجه به این ابیات، کنش‌های زنان در بخش پهلوانی شاهنامه از منظر برتری من یا من اجتماعی در خود آنان، تحلیل می‌شود و مؤلفه‌های هویت‌ساز زنان در بخش پهلوانی شاهنامه مشخص خواهد شد.

پرسش‌های پژوهش

۱. «من» چه اندازه در خودِ زنان بخش پهلوانی شاهنامه آشکار است؟
۲. «من اجتماعی» چه اندازه در خودِ زنان بخش پهلوانی شاهنامه آشکار است؟
۳. با بررسی «من» و «من اجتماعی» در خودِ زنان، به چه مؤلفه‌هایی از هویت فردی آنان می‌توان دست یافت؟

پیشینه پژوهش

پیشینه این پژوهش را می‌توان در دو دسته بررسیید. پژوهش‌های مرتبط با هویت زنان و پژوهش‌های مربوط به هویت زنان در شاهنامه فردوسی. منابع مرتبط با این نوشتار از میان پژوهش‌هایی که برای بررسی هویت زنان صورت گرفته، به اختصار معرفی می‌شوند:

لاهیجی، شهلا؛ کار، مهرانگیز (۱۳۹۲)، *شناخت هویت زن ایرانی در گستره پیش از تاریخ و تاریخ*. نویسندگان درین کتاب با نگاهی به دورترین چشم‌انداز پیش از تاریخ و تاریخ، نکات مهمی را درباره نقش زن در تشکیل اجتماعات، حکومت‌ها و ... در منطقه و ایران بیان می‌کنند.

ساروخانی، باقر؛ رفعت‌جاه، مریم (۱۳۸۲)، «زنان و بازتعریف هویت اجتماعی»، مجله جامعه‌شناسی ایران، س ۵، ش ۲، ص ۱۳۳ - ۱۶۰. ساروخانی و رفعت‌جاه عواملی که زنان را به تأمل در هویت‌های سنتی، مقاومت در برابر کلیشه‌های جنسیتی و بازتعریف هویت اجتماعی وامی‌دارد، در دو سطح فردی و ساختاری بررسی کرده‌اند. درباره زنان در شاهنامه فردوسی نیز پژوهش‌های فراوانی تاکنون صورت گرفته است. آنچه مرتبط با این مقاله است، به اختصار معرفی می‌شود: کیا، خجسته (۱۳۷۱). *سخنان سزاوار زنان در شاهنامه پهلوانی*. کیا زنان شاهنامه را در سه دسته، طبقه‌بندی کرده که متفاوت و جالب توجه است. مهدب، زهرا (۱۳۷۴). *داستان‌های زنان شاهنامه*. حمیدی، بهمن (۱۳۸۶). *فرهنگ زنان شاهنامه*. کتاب حمیدی فرهنگی جامع درباره زنان شاهنامه است. پاک‌نیا، محبوبه (۱۳۸۸). *رودابه و سودابه: سیمای سیاسی و اخلاقی زن در شاهنامه*. پاک‌نیا در این کتاب چند ویژگی برای معرفی سیمای زنان شاهنامه در نظر گرفته است. صفی‌نیا، نصرت (۱۳۹۳). *زنان شاهنامه فردوسی در ترازوی داوری*، سیندخت خردمند. نصرت صفی‌نیا در این کتاب به بررسی یکی از زنان شاهنامه یعنی «سیندخت» مادر رودابه پرداخته است. خالقی مطلق، جلال (۱۳۹۵). *زنان در شاهنامه*. جلال خالقی مطلق در این کتاب با برشمردن ویژگی‌های زنان شاهنامه، آنان را به دو دسته زنان اشرافی یا نژاده و زنان غیر اشرافی تقسیم کرده است. مقالاتی نیز مرتبط با زنان در شاهنامه نوشته شده‌اند. مقالات زیر با موضوع این پژوهش مرتبط است:

صنیعی، سحر و نادری، فاطمه (۱۳۹۸). «نگرش شاهنامه به نقش اجتماعی و هویت فاخر زن ایرانی» *پژوهش ملل*، شماره ۴۲. علینقی، حسین (۱۳۹۰). اکبری، امیر و مسیح‌فر، فاطمه (۱۳۹۴). «بررسی ابعاد و جایگاه زن در شاهنامه»، *مطالعات ایرانی*. پاک‌نیا، محبوبه (۱۳۸۵). «خوانشی از زن در

شاهنامه»، مطالعات اجتماعی روان‌شناختی زنان، ش ۱۱. ولی‌پور هفشجانی، شهناز و دیگران (۱۳۹۹). اسلامی ندوشن، محمدعلی (۱۳۴۸). «مردان و زنان شاهنامه»، یغما، ش ۲۴۸. در هیچ‌یک از پژوهش‌های یادشده مسئله هویت فردی زنان در شاهنامه فردوسی و توجه به دو مفهوم «من» و «من اجتماعی» در کنش‌های آنان، مطرح و بررسی نشده است. ازین منظر، این پژوهش کاری نو در زمینه مطالعات زنان و نیز پژوهش‌های مربوط به زنان در شاهنامه است.

تعریف مفاهیم اصلی پژوهش: با توجه به مدل مفهومی، مفاهیم پژوهش به شرح زیر است:

خود^۱

«خود» درک و فهم هر فرد نسبت به شخصیت، ظاهر و توانایی‌هایش است که از کنش‌های اجتماعی به دست می‌آید. به بیان دیگر، درکی است که فرد از هویتش دارد. پاسخی است که فرد در پرسش «من که هستم؟» به خود یا دیگران می‌دهد (توسلی ۱۳۸۶: ۲۸۶). مید دو مرحله برای خود قائل است؛ «من» و «من اجتماعی». خود محصول رابطه میان «من» و «من اجتماعی» است (نیکنام ۱۳۹۸: ۸۱). مید می‌گوید: نگرش‌های دیگران من اجتماعی سازمان‌یافته را می‌سازد و سپس فرد در مقام من به آن واکنش نشان می‌دهد (ولف، والاس ۱۳۹۶: ۳۴۱).

من^۲

«من» جنبه‌های سرکش شخصیت فرد است که پیش‌بینی‌ناپذیر و خلاق بوده، به هنجارهای اجتماعی تن نمی‌دهد. به تعبیری دیگر، من همان خود اجتماعی نشده فرد است (توسلی ۱۳۸۶: ۳۱۱). «من» بیان‌کننده آن جنبه از خود است که رساننده فردیت هرکس است و هویت فرد به آن مربوط می‌شود. درواقع آگاهی‌یافتن از فعالیت است. آگاه شدن از این که فرد به طریقی در این یا آن مورد عمل می‌کند. از این رو مید می‌گوید: «من» باعث ایجاد هویت ما می‌شود، زیرا خودمان را می‌بینیم که عمل کردیم (ادیبی ۱۳۵۸: ۱۶۶).

من اجتماعی^۳

بخش دیگری از تقسیم تحلیلی مید از خود، من اجتماعی نام دارد. من اجتماعی مجموعه‌ای از رفتارهای شکل‌گرفته دیگران است که فرد از آنها آموخته. فرد از دیگران یاد می‌گیرد چه رفتارهایی برای فلان موقعیت ویژه مناسب است (همان: ۱۶۷). هنجارهای اجتماعی بستر اعمال فشار اجتماعی بر مردم یک جامعه در دوره‌های مختلف هستند. من اجتماعی بازتابی از هنجارهای اجتماعی، فرهنگی و انتظارات اجتماعی است و همیشه یادآور جایگاه اجتماعی آدمی در خاطرات او است (تنهایی ۱۳۹۹: ۵۹). من اجتماعی بخشی از خود است که کنشگر از آن آگاهی دارد. من اجتماعی نیروهای سازشگری و نظارت اجتماعی را بازمی‌نماید (ریترز ۱۳۸۴: ۲۸۰).

۱. self

۲. I

۳. Me

بررسی «من» و «من اجتماعی» در کنش‌های زنان بخش پهلوانی شاهنامه

خجسته‌کیا دربارهٔ زنان شاهنامه می‌نویسد: نقش زنان در سراسر شاهنامه یک شکل و همسان نیست. تفاوت فاحشی است میان زنان داستان‌های پهلوانی و زنان عهد ساسانی. در شاهنامه پهلوانی زن شبحی گذرا نیست، بلکه چرخ داستان را به گردش درمی‌آورد و گاه نیز خود زمینه‌ساز حماسه و عامل اصلی رویدادهاست (کیا ۱۳۷۱: ۲)؛ از این رو انتظار می‌رود در بررسی هویت زنان در سه بخش اساطیری، پهلوانی و تاریخی شاهنامه به نتایج متفاوتی دست یابیم. در این نوشتار دو مفهوم من و من اجتماعی در هویت زنان بخش پهلوانی شاهنامه یعنی؛ رودابه، سیندخت، تهمینه، گردآفرید، سودابه، فرنگیس، جریره، منیژه و کتایون به ترتیب حضورشان در شاهنامه فردوسی (براساس تصحیح خالقی مطلق) بررسی شده است.

رودابه دختر سیندخت و مهرباب، شاه کابل، همسر زال، مادر رستم

داستان عشق و ازدواج او با زال یکی از داستان‌های مهم شاهنامه است. «رودابه نام دختر خورشیدچهر مهرباب، شاه کابل، است که چون زال به جای پدر بر تخت شاهی برآمد و زابل را بگذاشت تا سرزمین هندوان را شهر به شهر بگردد، در کابل از او خبر یافت و نادیده بر او دل باخت» (حمیدی ۱۳۸۴: ۱۵۸). کنش‌های رودابه در عشق به زال، جسورانه و دور از هنجارهای شناخته‌شدهٔ جامعهٔ شاهنامه است. نخستین کنش رودابه، در برابر پنج زن پرستنده است:

کنون این سخن را چه درمان کنید؟
چه خوانید و با من چه پیمان کنید؟
پرستندگان را شگفت آمد آن
که بیکاری آمد ز دخت ردان

(خالقی مطلق ۱۳۹۳: ۱ / ۱۸۸)

رودابهٔ عاشق، برای ارتباط گرفتن و آشنایی با زال از ندیمه‌های قصر استفاده می‌کند. دعوت از زال و وعدهٔ پنهانی با او در قصر، دور از چشم پدر و مادرش انجام می‌گیرد:

چو خورشید تابنده شد ناپدید
در حجره بستند و گم شد کلید
پرستنده شد سوی داستان سام
که شد ساخته کار بگذار کام

(۱۹۹ / ۱)

وقتی زال پایین قصر رودابه ظاهر می‌شود، رودابه برای دیدار با او گیسوانش را می‌گشاید و از او می‌خواهد که با کمک کمند گیسوانش بالا بیاید. این کنش‌های رودابه نشان‌دهندهٔ برتری من در خود اوست. رودابه وقتی عاشق می‌شود منفعل و گوش به فرمان سخنان مادر و پدرش نیست. برای شناخت

۱. ابیات شاهد مثال همگی از شاهنامه به تصحیح جلال خالقی مطلق آمده است.

بیشتر زال و ملاقات با او دست‌به‌کار می‌شود و پس از اولین آشنایی، ارتباط پنهانی‌اش را با زال ادامه می‌دهد. وقتی سیندخت، پس از مکالمه‌اش با مهرباب، نزد او می‌آید و از او می‌خواهد که پیرایه بگشاید و برای طلب بخشش به زاری نزد پدر برود، مخالفت می‌کند:

بدو گفت رودابه: پیرایه چیست	بجای سرِ مایه بی مایه کیست
روان مرا پور سام ست جفت	چرا آشکارا نباید نهفت
به پیش پدر شد چو خورشید شرق	به یاقوت و زر اندرون گشته غرق

(۱/ ۲۲۰)

اینجا نیز برتری من در کنش‌های رودابه آشکار می‌شود. رودابه برخلاف گفته مادر، با تمام آرایش و زیبایی‌اش نزد پدر می‌رود. از رفتارش پشیمان نیست و آزادانه و باغرور بر تصمیمش پافشاری می‌کند.

سیندخت همسر مهرباب، شاه کابل، مادر رودابه

سیندخت مادر رودابه و همسر مهرباب کابلی است. در حل مشکل ازدواج زال و رودابه، کنش‌های هوشمندانه‌ای از او سر می‌زند. سیندخت آگاه و هوشیار است و می‌داند که در خانه و قصرش چه می‌گذرد. نخستین کنش او در برابر زنی است که قاصد بین زال و رودابه است. از طرز برخورد و حالات زن پی به رابطه و راز پنهانی رودابه می‌برد:

همی کژ دانست گفتار اوی	بیاراست دل را به پیگار اوی
بفرمود تا دخترش رفت پیش	همی دست برزد به رخسار خویش

(۱/ ۲۱۳)

کنش‌های سیندخت از چند جهت قابل بررسی است:

۱. کنش‌های مادرانه: سیندخت حالات دخترش را به‌خوبی درک می‌کند. پس از دانستن راز رودابه نصیحتش نمی‌کند، چون می‌داند که پند در او اثری ندارد:

چنان دید دخترش را در نهان	کجا نشنود پند کس در جهان
---------------------------	--------------------------

(۱/ ۲۱۵)

۲. کنش‌های سیندخت در برابر مهرباب: برخلاف مهرباب که مردی سبکسر و بی‌خرد است، سیندخت رفتاری حکیمانه و از سر خردمندی دارد. سخن گفتنش با مهرباب و شیوه بیان مسئله‌اش کاملاً هوشمندانه است. نخست از او پیمان می‌گیرد که به رودابه آسیبی نزند، سپس رودابه را نزدش می‌آورد و از فاجعه‌ای بزرگ پیشگیری می‌کند:

بدو گفت: پیمانم خواهم نخست	که او را سپاری به من تندرست
یکی سخت پیمان ستد زو نخست	به چاره دلش را ز کینه بشست

(۱/ ۲۲۰)

۳. کنش‌های سیندخت در برابر سام: سیندخت پیش از ورود به دربار سام به واکنش احتمالی او

اندیشیده و نسبت به آن آگاه است. ازین رو «نام‌پوشی» می‌کند و بدون فاش کردن نام و هویت خودش اجازه ورود می‌خواهد:

بیامد گرازان به درگاه سام نه آواز داد و نه برگفت نام

(همان)

سام از او درباره ارتباطش با کابل و رودابه می‌پرسد. سیندخت نخست از سام پیمان می‌گیرد که به جان مردم سرزمینش آسیبی نرسد. وقتی سام با او پیمان می‌بندد، شروع به مذاکره می‌کند:

دل بی‌گناهان کاول مسوز که بس تیره‌روز اندرآید بروز

(۲۴۳ / ۱)

سیندخت در انتخاب هدایا، پوشش خودش، تعداد پرستندگان و نحوه ورودش به درگاه سام، مدبرانه و هوشمندانه عمل می‌کند:

بیاراست تن را به دیبای زر به درّ و به یاقوت پرمایه سر
ابا طوق زرین پرستنده شصت یکی جام مر هریکی را به دست

(۲۳۷ / ۱)

کنش‌های سیندخت مطابق هنجارهای جامعه و فضای شاهنامه و نشان‌دهنده برتری من اجتماعی در خود او است. از این رو به‌عنوان زنی خردمند میان زنان شاهنامه هویت می‌یابد.

تهمینه، دختر شاه سمنگان، همسر رستم و مادر سهراب

تهمینه دختر شاه سمنگان است. داستان این‌گونه آغاز می‌شود که رستم در حال شکار در مرز سمنگان، رخس را گم می‌کند و به‌ناچار شبی را میهمان پادشاه سمنگان می‌شود. در همان شب دختر شاه سمنگان، پنهانی با کنیزش به بالین رستم می‌آید و از او خواستگاری می‌کند. تهمینه زنی مغرور و آزاده است. آن‌قدر آزاد است که به‌تنهایی به خواستگاری مردی که پسندیده، می‌رود. این کنش تهمینه برخلاف هنجارهای اجتماعی دنیای شاهنامه و نیز زمان زندگی فردوسی است. غرور تهمینه وقتی بیشتر آشکار می‌شود که علت رفتارش را به رستم توضیح می‌دهد. هدف تهمینه از برقراری ارتباط با رستم داشتن پسری از اوست که چون او پهلوان و زورمند باشد:

و دیگر که از تو مگر کردگار نشاند یکی پورم اندرکنار
مگر چون تو باشد به مردی و زور سپهرش دهد بهر کیوان و هور

(۱۲۳ / ۲)

چنان که در اوستا آمده، دختران در آن روزگار از اهورامزدا می‌خواستند شوهری نصیب آنان کند که نیرومند و گرد باشد تا از او فرزندان تندرست و رسا به‌دنیا آورند (انصاف‌پور بی‌تا: ۴۶). او خودش را زنی توصیف می‌کند که در دسترس هیچ مردی قرار نگرفته است. پاکدامنی و اثبات آن به خواننده و رستم برای تهمینه بسیار مهم است:

کس از پرده بیرون ندیدی مرا / نه هرگز کس آوا شنیدی مرا
(۱۲۲ / ۲)

کنش‌های تهمینه در نیمه‌شب آشنایی‌اش با رستم نشان‌دهنده برتری من در خود او است:
چو یک بهره از تیره شب درگذشت / شباهنگ بر چرخ گردان بگشت
سخن گفتن آمد نهفته به راز / در خوابگه نرم کردند باز
یکی برده شمعی معنبر به دست / بیامد خرامان به بالین مست

(همان)

گردآفرید دختر هجیر پهلوان دژ سفید، هم‌رزم سهراب

گردآفرید در شاهنامه حضور کوتاهی دارد. داستان گردآفرید در خلال داستان رستم و سهراب بیان می‌شود. سهراب وقتی از هویت خود آگاه می‌شود، به ایران لشکرکشی می‌کند و نخستین برخورد او در مرز ایران و توران و در دژ سپید با هجیر است. عملکرد گردآفرید در دفاع از دژ و مراقبت از مرز ایران، هنگام حمله لشکر دشمن و در مقابل سهراب هویت‌بخش او است. تصویر عام و تعریف شده از زنان و دختران در فرهنگ شاهنامه، رزم‌آوری و جنگاوری نیست. نمود برتری «من» را در کنش‌های گردآفرید وقتی برای مبارزه با سهراب به میدان نبرد می‌رود، می‌توان مشاهده کرد. ازین جهت که رفتار گردآفرید رفتاری خودخواسته و مقابل هنجارهای شناخته‌شده جامعه آن زمان شاهنامه است، می‌توان آن را جنبه ای از برتری «من» در خود او دانست:

بیوشید درع سواران جنگ / ندید اندر آن کار جای درنگ
به پیش سپاه اندرآمد چو گرد / چو رعد خروشان یکی و یله کرد

(۱۳۲ / ۲)

کنش‌های گردآفرید، عامل تمایزبخش او از سایر زنان است. بعد از صحنه دیدار و رزم سهراب و گردآفرید، صحنه‌ای است که هویت زن بودن او برای سهراب آشکار می‌شود. رفتار گردآفرید در این برش از داستان نشان‌دهنده برتری «من اجتماعی» در خود او است. از این بخش داستان به بعد، رفتار و کنش‌های گردآفرید متفاوت است. رفتاری همراه با سیاست‌زانه که فردوسی از آن با تعبیر «افسون و رنگ» یاد می‌کند. در میدان جنگ از زنی مبارز، به زنی مدبر و چاره‌گر تبدیل می‌شود. زبان نرمی که در مکالمه با سهراب از آن استفاده می‌کند و سخنانی که برای فریب سهراب به کار می‌برد، همه گویای این تغییر کنش و رفتار گردآفرید است:

... بدو روی بنمود و گفت ای دلیر / میان دلیران بکردار شیر
کنون من گشاده چنین موی و روی / سپاه تو گردد پر از گفت‌وگوی
نهانی بسازیم بهتر بود / خرد داشتن کار مه‌تر بود

(۱۳۶ / ۲)

گردآفرید سهراب را فریب می‌دهد و بعد از برگشتن به دژ از بالای دژ به او می‌خندد.

سودابه دختر شاه هاماوران، همسر کیکاووس شاه ایران

سودابه دختر زیبای شاه هاماوران است که برای برقراری صلح میان کاووس و شاه هاماوران به همسری کاووس در می‌آید. کنش‌های سودابه وقتی کاووس به زندان می‌افتد، نشان‌دهنده برتری «من اجتماعی» در خود او است:

نشستش به یک خانه با شهریار پرستنده او بد هم او غمگسار

(۸۰ / ۳)

سودابه به‌عنوان همسر کاری را انجام می‌دهد که از او انتظار می‌رود و هنجارهای جامعه از او توقع دارند. شبیه بسیاری از زنان وفادار دیگر، همراه کاووس در زندان می‌ماند، اما هم‌زمان همین کنش به عنوان دختر شاه هاماوران، نشان‌دهنده برتری من در خود سودابه است؛ دختری که سال‌ها در قصر پدر بزرگ شده، یکباره به پدر پشت می‌کند. این کنش مخالف عادات و انتظارات معمول است. از این جهت سودابه را خاص کرده و به او هویت می‌بخشد. دومین حضور سودابه در داستان‌های شاهنامه در برابر سیاوش است. سودابه در نخستین دیدارش با سیاوش، عاشق می‌شود. پیکی را نزد او می‌فرستد و به شبستان شاه دعوتش می‌کند:

بیامد خرامان و بردش نماز به بر درگرفتش زمانی دراز

(۲۱۳ / ۲)

سودابه در کنه وجودش زنی مغرور، زیبا، باهوش و بسیار جسور است. کنش‌های سودابه در ابراز عشقش به سیاوش، نشان‌دهنده برتری «من» در خود اوست. کنش‌هایی که بین زنان شبستان کاووس به او هویت می‌بخشد. کنش‌های سودابه در ابراز عشق به سیاوش، جسورانه و از موضع قدرت است. نخست به سیاوش وعده پاداش می‌دهد و وقتی پاسخ نمی‌گیرد، تهدیدش می‌کند:

فزون زان که دادت جهاندار شاه بیارایمت یاره و تاج و گاه
اگر سر بپیچی ز فرمان من نیاید دلت سوی پیمان من
کنم بر تو این پادشاهی تباه شود تیره روی تو بر چشم شاه

(همان)

درنهایت، وقتی نمی‌تواند سیاوش را با خودش همراه کند، با تهمت و دروغ از او انتقام می‌گیرد:

بزد دست و جامه بدرید پاک به ناخن دو رخ را همی کرد چاک

(۲۲۵ / ۳)

وقتی از سمت سیاوش طرد می‌شود، از جایگاهی که دارد محافظت می‌کند و برای فریب شاه دست به حيله و نیرنگ می‌زند:

خروشید سوداوه در پیش اوی
چنین گفت کامد سیاوش به تخت
همی ریخت آب و همی کند موی
بیاراست جنگ و برآویخت سخت
دو دست اندرآورد چون سنگ تنگ
مرا خواست کرد به کاری به چنگ

(۲۲۸ / ۳)

تمام تلاشش را می‌کند تا بانوی قصر کاووس و محبوب‌ترین همسر او باقی بماند:
گر این نشنود، آب من نزد شاه
شود تیره و دور مانم ز گاه

(همان)

شخصیت سودابه دو سویه‌مخالف را نشان می‌دهد: در نخستین سویه او را همسری کاملاً باشهامت و فداکار می‌بینیم، اما در سویه دیگر او همسری خائن است. اراده‌ای محکم دارد و از آغاز تا پایان زنی مصمم است (خالقی مطلق ۱۳۹۴: ۴۶).

فرنگیس (فری‌گیس) دختر افراسیاب شاه توران، همسر سیاوش و مادر کیخسرو

فرنگیس دختر افراسیاب شاه توران است. سیاوش برای رهایی از سودابه به توران پناه می‌برد و پیران، وزیر و مشاور افراسیاب، روزی در خلال صحبت دوستانه با سیاوش به او پیشنهاد می‌دهد که با یکی از دختران افراسیاب ازدواج کند و از این بین فرنگیس برگزیده می‌شود. نخستین کنش فرنگیس در داستان سیاوش در پاسخ نامه سیاوش از سمت افراسیاب است. واکنش فرنگیس به شنیدن خبر خشم افراسیاب بر سیاوش، گریه و نگرانی برای جان سیاوش است. تاحدی آشفته می‌شود که:

همی کند موی و همی ریخت آب
ز گفتار و کردار افراسیاب

(۳۴۲ / ۲)

دومین کنش فرنگیس در مشاور بودن و همدلی دادن برای سیاوش است. واکنش‌های او در برابر سیاوش نشان‌دهنده من اجتماعی در خود او است:

فریگیس گفت: ای خردمند شاه
ترا زنده باید که مانی بجای
مکن هیچ‌گونه به ما در نگاه
سر خویش گیر و کسی را مپای

(۳۴۳ / ۲)

از سیاوش می‌خواهد که بگریزد تا جانش را رهایی دهد. مهم‌ترین کنش‌های فرنگیس که نشان‌دهنده برتری من در خود او هستند، هنگامی که است که خبر بازداشت و زندانی کردن سیاوش را می‌شنود:

فریگیس بشنید رخ را بخت
به پیش پدر شد پر از درد و باک
میان را به زُ نار خونین بیست
خروشان به سر بر پراگند خاک

به کین سیاوش سیه پوشد آب کند روز نفرین بر افراسیاب
(۳۵۵ / ۲)

یکی از کنش‌های فرنگیس در سوگواری سیاوش بریدن گیسو است:

همه بندگان موی کردند باز فریگیس مشکین کمند دراز
برید و میان را به گیسو بست به فندق گل و ارغوان را بخشست
(۲۵۹ / ۲)

چرا فرنگیس گیسوانش را می‌برد و بر میان می‌بندد؟ شاید به نشانه وفاداری نسبت به شوی مرده اش. هرودوت نقل می‌کند که زنان سکایی به نشانه وفادار ماندن به شوهران مرده، موهای بافته خود را می‌بریدند و روی سینه شوهر در گذشته می‌نهادند (کیا ۱۳۷۱: ۱۲۴).

سخنان فرنگیس در دفاع از سیاوش، نشان‌دهنده هویت اوست. تنها مدافع سیاوش در این داستان غم‌انگیز، فرنگیس است. او تنها کسی است که جرئت می‌کند به دربار افراسیاب برود، بی‌گناهی سیاوش را فریاد بزند، ظلم و بدکرداری افراسیاب را بیان کند و از جانش نترسد. سخنان و کنش‌های فرنگیس نمود برتری «من» در خود او و باعث تمایزش در میان زنان شاهنامه است.

جریره (قریره) دختر پیران، همسر سیاوش و مادر فرود

جریره بزرگ‌ترین دختر پیران، همسر اول سیاوش و مادر فرود است. نخستین کنش جریره به‌عنوان مادر فرود، مشاوره و راهنمایی دادن به او است. وقتی سپاه ایران به توران لشکر می‌کشد، فرود نخست نزد جریره می‌آید و از او می‌پرسد که چه باید کرد؟ سخنان جریره معرف هویت اوست. از فرود می‌خواهد که در کین‌خواهی مرگ سیاوش با کیخسرو همراه باشد. او را تشویق می‌کند که در کین‌خواهی از برادرش پیشی بگیرد:

برادرت اگر کینه جوید همی روان سیاوش بشوید همی
ز پیش سپاه برادر برو تو کین خواه نو باش و او شاه نو
(۳۲ / ۳)

جریره کیخسرو را همانند پسر خود دوست دارد. او را به‌عنوان شاه ایران می‌پذیرد و در او نقش گیرنده انتقام خون سیاوش را می‌بیند. از این‌رو نمی‌تواند به پسر خود چیزی جز پیوستن به مأموریت انتقام توصیه کند (خالقی مطلق ۱۳۸۴: ۵۶). مهم‌ترین کنش جریره در شاهنامه، پس از مرگ فرود است که نشان‌دهنده برتری من در خود او است:

جریره یکی آتشی بر فروخت همه گنج‌ها را به آتش بسوخت
دورخ را به روی پسر برنهاد شکم بردرد از برش جان بداد
(۵۶ / ۳)

جریره به‌عنوان رهبر پرستندگان، کنش‌هایی انجام می‌دهد که قبل از او در سوگواری‌های شاهنامه

دیده نشده است و نمود برتری من در خود اوست. می‌توان جریره را زنی رهبر، کاردان و مادری دلسوز و شجاع دانست. اعتراض و مدیریتی قوی پشت این کنش‌هاست. تمام آنچه را که در دژ هست، به‌همراه خودش از بین می‌برد تا به دست دشمن نیفتد. در میان برخی از اقوام -از جمله سکایان و سغدیان- مراسم سوگواری به‌راستی خانمان برانداز بود. موسی خورنی نقل می‌کند که در تدفین یکی از شاهان پارتی، گروهی از زنان و صیغه‌های شاه خودکشی کردند. هرودوت نیز خاطرنشان می‌سازد که در تدفین یکی از شاهان سکایی، یک تن از صیغه‌های شاه را همراه گروهی از خدمتکاران و ندیمانش کشتند و با اسب‌های کشته دفن کردند (کیا ۱۳۷۱: ۱۲۳).

منیژه دختر افراسیاب، شاه توران و همسر بیژن، پهلوان ایرانی

داستان بیژن و منیژه یکی از داستان‌های عاشقانه شاهنامه است. در زمان پادشاهی کیخسرو، بیژن یکی از پهلوانان شاهنامه و نوه رستم، برای جنگ با گرازها رهسپار مرز ایران و توران می‌شود. منیژه در مرغزاری نزدیک مرز ایران، بزمی به پا کرده، از دور بیژن را می‌بیند و عاشقش می‌شود. یکی از کنیزانش را نزد او می‌فرستد و به بزم دعوتش می‌کند. بیژن دعوت او را می‌پذیرد و سه شبانه‌روز با هم و در کنار هم به سر می‌برند. چون زمان جدایی فرامی‌رسد و بیژن قصد رفتن می‌کند، منیژه او را بیهوش می‌کند و با خود به توران می‌برد. منیژه در شاهنامه در نقش دختری آزاد و شادخوار معرفی می‌شود. او در جایگاه معشوق، پاکباز و آزاده است. وقتی بیژن به رفتار او اعتراض می‌کند، منیژه او را به شادی دعوت می‌کند:

منیژه بدو گفت: دل شاد دار همه کار نابوده را باد دار

(۳۲۱ / ۳)

منیژه زنی است که در عین آزادگی، به‌عنوان معشوقی تمام ظاهر می‌شود. از درگاه پدرش با خشم رانده می‌شود. تمام دارایی و ثروتش را از دست می‌دهد و آواره کوی و بیابان می‌شود:

همه گنج او را به تاراج داد ازین پدره بستد، بدان تاج داد
منیژه بیامد به یک چادرا برهنه دو پای و گشاده سرا

(۳۳۵ / ۳)

این اتفاق‌ها برای شاهدختی که در ناز و نعمت پرورش یافته، خیلی شگفت است. کنش‌های منیژه در دنیای اجتماعی شاهنامه، آن‌قدر شگفت است که همه و از جمله پدرش را به تعجب وامی‌دارد: «ز کار منیژه به‌خیره بماند» (۳۲۲/۳). تمام کنش‌های منیژه در این داستان، استقامت و پایداری‌اش در خواستن بیژن در اوج ناامیدی، گدایی کردن نان، وفاداری و رنج‌هایی که در راه عشق تحمل می‌کند، سخنانش با رستم و التماس از او برای نجات جان بیژن، همه نشان‌دهنده برتری من در خود اوست:

چن از کوه خورشید سر برزدی منیژه به هر در همی نان چدی
همی گیرد کردی به روز دراز به سوراخ چاه آوریدی فراز
به بیژن سپردی و بگریستی بدین شوربختی همی زیستی

(۳/ ۳۳۵)

منیژه در راه عشق، از هویت شاهدخت بودن می‌گذرد و در کسوت گدایی آواره زندگی می‌کند. در این داستان، «عشق» به منیژه هویت می‌بخشد.

کتایون دختر قیصر روم، همسر گشتاسپ و مادر اسفندیار

گشتاسپ به روم سفر کرده و هویتش را مبنی بر شاهزاده‌ای ایرانی، پنهان کرده است. قیصر برای ازدواج دخترش مراسمی برپا کرده و کتایون آزاد است که از بین نامداران و پهلوانان حاضر در مراسم، فردی را به همسری خودش برگزیند. گشتاسپ با هویت پنهانی وارد قصر شده و در گوشه‌ای می‌ایستد. کتایون با دیدن گشتاسپ به یاد مرد غریبه‌ای که در خوابش از او خواستگاری کرده می‌افتد و او را به‌عنوان همسر خویش برمی‌گزیند. این انتخاب کتایون، همه از جمله قیصر را، متعجب و غافلگیر می‌کند. قیصر با ازدواج آن دو موافقت کرده، اما او را از قصر بیرون می‌کند. آن دو پس از ازدواج در یک خانه روستایی در کسوت دو کشاورز با فروش مقداری از زیورهای فراوانی که کتایون دارد، زندگی ساده‌ای را آغاز می‌کنند. کنش‌های کتایون در مقام دختر قیصر و همسر گشتاسپ هویت‌بخش اوست. رفتار او در انتخاب همسر، دور از توقع و انتظار جامعه است و همه، حتی خود گشتاسپ، را شگفت‌زده می‌کند:

چو گشتاسپ آن دید خیره بماند
جهان آفرین را فراوان بخواند
ز چندین سر و افسر نامدار
چرا کرد رایت مرا خواستار؟

(۵/ ۲۱)

وفاداری و همراهی‌اش با گشتاسپ، گذشتن از امکانات زندگی در هویت شاهدخت، فروختن زیور و جواهراتی که در خانه پدری داشته، همه این انتخاب‌ها و تصمیم‌های متفاوت کتایون، نمود برتری من در خود اوست:

کتایون بی‌اندازه پیرایه داشت
ز یاقوت و هرگونه‌ی مایه داشت
یکی گوهری از میان برگزید
که چشم خردمند چون آن ندید

(۵/ ۲۳)

دومین حضور کتایون در شاهنامه به‌عنوان مادر اسفندیار است. اسفندیار خواهان تاج و تخت گشتاسپ است و گشتاسپ هربار با بهانه‌ای اسفندیار را با وعده پادشاهی منتظر گذاشته و این بار از او خواسته که رستم را دست‌بسته، نزدش ببرد. اسفندیار برای درددل و چاره‌جویی نزد کتایون می‌رود. کتایون به او دلداری می‌دهد و از او می‌خواهد که مقابل رستم نایستد، اما سخنان خردمندانه‌اش تأثیری در تصمیم اسفندیار ندارد. کتایون اسفندیار را دعوت می‌کند که زیاده‌خواه نباشد. او از پایان غم‌انگیز داستان و نیت گشتاسپ آگاهی دارد:

غمی شد ز گفتار او مادرش
همه پرنیان خار شد بر برش
بدو گفت کای رنج‌دیده پسر
ز گیتی چه جوید دل تا جور

مگر گنج و فرمان و رای و سپاه تو داری، برین بر فزونی مخواه
 (۵ / ۲۹۵)

کنش‌های کتابیون در برابر اسفندیار، نشان‌دهنده برتری من اجتماعی در خود او است. سخنان و کنش‌های او خردمندان و مطابق هنجارهای جامعه شاهنامه است:

ز گیتی همی پند مادر نیوش به بد تیز مشتتاب و بر بد مکوش
 مده از پی تاج سسر را به باد که با تاج شاهی ز مادر نژاد
 (۵ / ۳۰۶)

نتیجه‌گیری

با بررسی کنش‌های زنان مطرح‌شده در بخش پهلوانی شاهنامه به این نتیجه می‌رسیم که هویت‌یابی آنان در داستان‌های شاهنامه، نتیجه برتری «من» در خودشان است. در کنش‌های تمام شخصیت‌های مورد بررسی جز سیندخت، «من» از «من اجتماعی» در خود آنان آشکارتر است. آنجا که بحث انتخاب یا تصمیم‌گیری است، کنش‌هایی از زنان در داستان‌های شاهنامه سر می‌زند که چه‌بسا در همان لحظه از تفاوت آن آگاه نیستند و وقتی خلاف هنجارهای شناخته شده جامعه رفتار می‌کنند، «من» در خود آنها آشکار می‌شود. بروز همین کنش‌های متفاوت، باعث فردیت آنان است. می‌توان بین «من» و «من اجتماعی» خطی فرضی تصور کرد. افراد هرچه به سمت «من اجتماعی» پیش می‌روند، بیشتر شبیه هم می‌شوند:



هرقدر کنش‌های زنان در شاهنامه بیشتر مقابل هنجارهای شناخته شده جامعه باشد، «من» نمود آشکارتری دارد و هویت فردی آن زن برجسته‌تر است. سودابه جسارت پیشنهاد عشق به سیاوش را دارد، درحالی‌که همسر کاووس است. منیژه، رودابه، تهمینه و کتابیون نیز در عشق جسورانه و شجاعانه عمل می‌کنند. می‌توان عنصر هویت‌بخش این زنان را «جسارت در عشق» دانست. گردآفرید به‌عنوان جنگاور ظاهر شده و کنش‌های قهرمانانه‌اش، هویت‌بخش او است. «شجاعت» جریره ویژگی‌ای است که

به او هویت بخشیده است. کنش‌های فرنگیس در دفاع از سیاوش، نشان‌دهنده ویژگی «شجاعت» اوست که به او هویت بخشیده است. سیندخت زنی است که «من اجتماعی» در خود او از من آشکارتر است و «خردمندی و سیاست» ویژگی‌ای است که به او هویت بخشیده است. با توجه به بررسی مفاهیم «من» و «من اجتماعی» در کنش‌های زنان، می‌توان ویژگی‌های جسارت در عشق، شجاعت، جنگاوری، خردمندی و سیاست را ویژگی‌های هویت‌بخش زنان دانست؛ بنابراین امروز دیگر نمی‌توان صفات انسانی را برحسب جنسیت تقسیم و دسته‌بندی کرد و صفات والای انسانی را در همه ابعاد، خاص جامعه مردان دانست.

منابع

- انصاف‌پور، غلامرضا، حقوق و مقام زن در شاهنامه فردوسی، تهران: وزارت فرهنگ و هنر، بی‌تا، بی‌جا. ادیبی، حسین (۱۳۵۸). نظریه‌های جامعه‌شناسی، تهران: جامعه.
- تنهایی، حسین ابوالحسن (۱۳۹۹). دستگاه نظری جرج هربرت مید، تهران: اندیشه احسان.
- توسلی، غلامعباس (۱۳۸۶). نظریه‌های جامعه‌شناسی، چاپ سیزدهم، تهران: سمت.
- جنکینز، ریچارد (۱۳۹۶). هویت اجتماعی، ترجمه اکبر احمدی، تهران: تمدن علمی.
- حمیدی، بهمن (۱۳۸۴). فرهنگ زنان شاهنامه، تهران: پژوهش‌های کیوان.
- خالقی مطلق، جلال (۱۳۹۴). زنان در شاهنامه، تهران: مروارید.
- ریتزر، جرج (۱۳۸۴). نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر، ترجمه محسن ثلاثی، چ دهم، تهران: علمی.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۹۳). شاهنامه فردوسی، تصحیح جلال خالقی مطلق، تهران: بنیاد دایرةالمعارف اسلامی.
- کیا، خجسته (۱۳۷۱). سخنان سزاوار زنان در شاهنامه پهلوانی، تهران: فاخته.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۸۶). جامعه‌شناسی، ترجمه حسن چاوشیان، تهران: نی.
- نیکنام، مژگان (۱۳۹۸). هویت (مبانی، نظریات، انواع و چشم‌اندازها)، تهران: تزکیه.
- ولف، الیس، والاس، روث.ا (۱۳۹۶). نظریه‌های معاصر جامعه‌شناسی گسترش سنت کلاسیک، ترجمه مهدی داودی، تهران: ثالث.